

# عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته  
توسط ربای ساکس

"من باور دارم" - تفسیرهای تورات از ربای لرد جاناتان ساکس در سال ۵۷۸۰

پاراشای هفته: بو

داستانی که درباره خود می گوئیم

Rabbi Lord Jonathan Sacks

Bo 5780

The Story We Tell About Ourselves

گاهی دیگران ما را بهتر از خودمان می شناسند. در سال ۲۰۰۰ یک پژوهشکده یهودیان بریتانیایی پیشنهاد کرد که یهودیان در بریتانیا دوباره به عنوان یک گروه قومی و نه یک جامعه ایمانی بازتعریف شوند. این روزنامه نگار غیر یهودی به نام آندرو مار بود که نکته ای را که می بایست آشکار باشد، بیان کرد. او گفت: "این حرف ها آبی کم عمق است که هرچه در آن بیشتر بروی، کم عمق تر می شود".

آنچه او بعداً نوشت برای من الهام بخش بود:

"یهودیان همواره برای باقی ما داستان هایی داشته اند. آنها تورات خود را داشته اند که یکی از نیرومندترین آثار خلاق روح انسان است. آنها قربانیان

بدترین جنبه دوران مدرن و آئینه‌نمایِ جنونِ مغرب زمین بوده‌اند. فراتر از همه، یهودیان، داستانی برای بقای فرهنگی و ژنتیکی از دوران امپراتوری روم تا دوهزار سال بعد داشته‌اند که نشان می‌دهد چگونه رشد کرده، در میان قبایل اروپاییِ متخاصم دوام آوردند.<sup>1</sup>

یهودیان همواره داستان‌هایی برای گفتن به باقی‌مانده‌ها دارند. من این گواهی را دوست دارم. در واقع، از همان ابتدا داستان‌گویی، در مرکز سنت یهودیان بوده است. هر فرهنگی داستان‌های خودش را دارد. (زننده یاد الی ویزل یک بار گفت "خدا انسان را آفرید، زیرا خدا داستان را دوست دارد"). بی تردید، سنت داستان‌گویی به روزگاری برمی‌گردد که نیاکان ما شکارچی-گردآورنده بودند و شبانه کنار آتش اردوگاه خود، داستان‌گویی می‌کردند. ما حیواناتِ داستان‌گو هستیم.

اما نکته به راستی چشمگیر این است که موسی در پاراشای این هفته در فراز خروج از مصر، سه بار به بنی اسرائیل می‌گوید که چگونه باید داستان را به فرزندان خود در نسل‌های آینده منتقل سازند.

۱- "وقتی فرزندان از تو می‌پرسند این مراسم چه معنایی برای تو دارد؟ [آنگاه به آنها] بگو این قربان پسخ است به پیشگاه خدا که از فراز خانه‌های بنی اسرائیل در مصر گذر کرد و در حالی که مصریان را ضربت می‌زد، خانه‌های ما را محافظت نمود." (خروج ۲۷-۱۲:۲۶).

---

<sup>1</sup> Andrew Marr, *The Observer*, Sunday 14 May, 2000.

۲- [در آن روز به فرزندت بگو] "من به شکرانه آنچه خدا هنگام خروج از مصر برایم انجام داد، چنین می‌کنم". (خروج ۱۳:۸).

۳- "در روزگار آینده وقتی فرزندت از تو پرسد این چه معنایی دارد، بگو که خداوند با دست قدرتمند ما را از مصر و سرزمین بردگی بیرون آورد". (خروج ۱۳:۱۴).

بنی اسرائیل هنوز مصر را ترک نکرده بودند، اما موسی داشت به آنها می‌گفت چگونه داستان خود را بگویند. این نکته ای شگفت‌انگیز است. چرا؟ این دلمشغولی برای داستان گویی از کجا برمی‌خیزد؟

ساده‌ترین پاسخ این است که ما همان داستانی هستیم که درباره خود می‌گوییم.<sup>۲</sup> شاید یک پیوند درونی و ضروری وجود داشته باشد میان روایت و هویت. به بیان السدایر مکتیتایر، متفکری که در میان کارهای خود این ایده را در مرکز تفکر معاصر قرار داد: "انسان در قالب کنش‌ها و تجربه‌های خود و نیز داستان‌هایش، اساساً حیوانی است داستان‌گو".<sup>۳</sup> ما با دریافتن این که بخشی از کدام داستان یا داستان‌ها هستیم، به شناخت از خود می‌رسیم.

جرومی برونر بارها تأکید کرده است که داستان گویی، عنصر مرکزی در فرایند ساختن معنا است و معنا آن چیزی است که شرایط انسان را انسانی می‌سازد.<sup>۴</sup>

---

<sup>۲</sup> See Alasdair MacIntyre, *After Virtue: a study in moral theory*, London, Duckworth, 1981; Dan P. McAdams, *The Stories We Live By: Personal Myths And The Making Of The Self*, New York, Guilford Press, 1997.

<sup>۳</sup> MacIntyre though, op. cit., 201.

<sup>۴</sup> Jerome Bruner, *Actual Minds, Possible Worlds*, Harvard University Press, 1986.

هیچ کامپیوتری برای انجام کار خود، نیازی ندارد که هدف خود در زندگی را دریافته و پذیرفته باشد. ژن ها نیازی به تشویق الهام بخش ندارند. هیچ ویروسی نیازی به مربی ندارد. ما نیازی به ورود به ذهنیت آنها نداریم تا بفهمیم چه کارها و چگونه انجام می دهند. اما انسان ها این گونه نیستند. ما در زمان حال به خاطر کارها و اتفاق های گذشته یا به امید رسیدن به هدفی در آینده، دست به انجام کارهایی می زنیم. حتی وقتی با کمترین واژه ها از کارهای خود سخن می گوئیم، در حال داستان گویی هستیم. سه نفر را که در رستوران سالاد می خورند در نظر بگیرید، یکی برای وزن کم کردن، دومی جهت گیاهخواری، و سومی به دلیل اصول دینی خورد و خوراک. از نظر بیرونی، سه کنش همسان انجام شده اند، اما این کنش ها هر یک به داستانی متفاوت تعلق دارند و برای سه نفر دارای معنای مختلف هستند.

اما چرا در مورد خروج از مصر باید داستان گویی کرد؟

یکی از قویترین نوشته هایی که تا کنون در مورد علت وجودی یهودیان خوانده ام، در اثر ژان ژاک روسو به نام *تامل هایی پیرامون دولت هلند* (۱۷۷۲) آمده است. پرداختن به شرایط یهودیان در چنین اثری بعید می بود، ولی انجام شده است. روسو هنگام سخن گفتن از بزرگترین رهبران سیاسی، می گوید که "نخستین آنها موسی بود که کار حیرت انگیز متشکل و نهادینه کردن جمعیتی ستمدیده و فراری به عنوان یک ملت را به انجام رساند؛ جمعیتی که هیچ هنر، اسلحه، استعداد، فضیلت یا شهامتی نداشتند و چون حتی صاحب یک وجب زمین از خود نبودند، توده ای از غربتیان بودند بر پهنه زمین".

روسو می گوید که موسی "شهامت آنرا داشت که از این خیلِ سرگردان و برده خو، یک جمعیت سیاسی و ملتی آزاد بسازد و در مدتی که بی هیچ چیزی جز سنگی همچون بالِش، در بیابان سرگردان بودند، به آنها نهادی ماندگار و مقاوم در گذر زمان و پیروزمندی و بختی بخشید که گذر پنج هزار سال نیز نتوانسته آنرا ویران یا حتی ضعیف سازد". این ملت تک افتاده به گفته روسو بارها به زیر سلطه دیگران در آمد و در میان ملت ها پراکنده شد. با وجود این، خود را تا روزگار ما حفظ کرد و در آن ملت ها حل نشد.<sup>5</sup>

روسو می گوید که نبوغ موسی در ماهیت قوانینی بود که یهودیان را در حالی که از یکدیگر پراکنده بودند، همچون یک ملت، باقی نگه داشت. اما این تنها نیمی از داستان بود. نیم دیگر در پاراشای این هفته و نهادِ داستان گویی همچون یک وظیفه دینی نهفته است که از همگان می خواهد رویدادهای خروج از مصر را هر سال بازخوانی و بازسازی کنند و به ویژه، کودکان را در مرکز این داستان گویی قرار دهند. یادآور شویم که در سه مورد از چهار پاراشای مربوط به داستان گویی (سه مورد در پاراشای این هفته ما و چهارمی در پاراشای ویتخان) گفته می شود که کودکان پرسش هایی به میان می آورند. حکیمان تلمودی بر آنند که روایت گویی سفره شب پسح لازم است در پاسخ به پرسشی باشد که در صورت امکان باید از سوی یک کودک پرسیده شود. اگر ما آن داستانی هستیم که در مورد خود می گوئیم، پس مادام که آن داستان را فراموش نکنیم، هرگز هویت خود را گم نمی کنیم.

---

<sup>5</sup> Jean-Jacques Rousseau, *The Social Contract and other later political writings*, Cambridge University press, 2010, 180.

این ایده چند سال قبل در یک دیدار شگفت انگیز به میان آمد. تبت از سال ۱۹۵۰ در اشغال چین درآمده است. در قیام سال ۱۹۵۹ دالایی لاما که جاننش درخطر بود، به دارامساللا در هند گریخت و او و پیروانش از آن پس در آنجا زندگی کرده اند. دالایی لاما در سال ۱۹۹۹ وقتی دریافت که اقامت آنها احتمالاً دیرپا می شود، تصمیم گرفت از یهودیان که آنها را متخصص حفظ هویت در تبعید می دانست، مشورت بخواهد. آیا آنچه او می خواست بدانند، یک راز بود؟

داستان آن دیدار یک هفته ای توسط راجر کامنتز در کتاب او به نام *یهودیان در نیلوفر آبی* [توضیح مترجم: نیلوفر آبی نماد روحانی بوداییان برای روشن شدگی است].<sup>۶</sup> یکی از نکاتی که یهودیان به دالایی لاما گفتند، اهمیت حافظه و داستان گویی در حفظ و زنده نگه داشتن فرهنگ و هویت مردم بود. آنها از پسح گفتند و به ویژه از سفره و دعاهای این مراسم. به این ترتیب، در ۱۹۹۷ ربای ها و مقامات آمریکایی، سفرهٔ پسح ویژه ای در واشینگتن دی سی با شرکت دالایی لاما تدارک دیدند. او خطاب به شرکت کنندگان چنین بیان کرد:

مردم تبت در گفتگو با ربای ها و حکیمان یهودی، رازهای بقای روحانی یهودیان را آموختند: یکی از این رازها، مراسم پسح است. یهودیان طی دو هزار سال اجرای مراسم پسح حتی در شرایط بسیار دشوار از آزادی خود از بردگی یاد کرده اند. این کار در دوران های سخت به شما امیدواری داده است. ما از برادران و خواهران یهودی خود سپاسگزاریم که به مراسم بزرگداشت آزادی خود، آرزوی آزادی برای ملت تبت را نیز افزوده اند.

---

<sup>۶</sup> Roger Kamanetz, *The Jew in the Lotus*, HarperOne, 2007.

فرهنگ ها با مجموعه داستان هایی که برمی انگیزند، شکل می گیرند. برخی از اینها نقش خاصی در شکل دادن به خودآگاهی آنانی دارند که داستان ها را می گویند. ما آنها را کلان روایت ها می نامیم که درباره گروه های بزرگی از مردم هستند: قبیله، ملت، تمدن. کلان روایت ها در بعد افقی مکان و در بعد عمودی زمان، مردم را در کنار یکدیگر نگه می دارند و به آنها هویت مشترکی می بخشند که به نسل های آینده سپرده می شود.

هیچ یک از این کلان روایت ها به نیرومندی روایت خروج از مصر که چارچوب و متن آن، در پاراشای این هفته آمده، نبوده اند. این کلان روایت به یهودیان، دلاوران ترین هویتی را بخشیده که تا کنون یک ملت داشته است. در دوران ستم و سرکوب، این کلان روایت، امید آزادی می داد. در دوران های تبعید، وعده بازگشت می داد. این کلان روایت، طی دوهزار سال به نسل های کودکان یهودی گفت که آنها که و بخشی از کدام داستان بوده اند. این کلان روایت، تبدیل به سرآمد روایت های جهان شد که انواع گروه ها از پیوریتن های آمریکایی در قرن هفدهم تا سیاهپوستان آمریکا در قرن نوزدهم و بوداییان تبت در روزگار ما از آن الهام گرفتند.

من باور دارم که کاراکتری هستیم در داستان ملت ما و در آن، فصل مربوط به خودم را می نویسم و همه ما این چنین هستیم. یهودی بودن یعنی دیدن خود همچون بخشی از این داستان و زیستن در آن در روزگار ما و به بهترین وجه، سپردن آن به کسانی که پس از ما خواهند آمد.

شبات شالوم

Jonathan Sacks

The Office of Rabbi Sacks

برای دیگر آثار ربای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - [www.rabbisacks.org](http://www.rabbisacks.org)  
کلیه حقوق محفوظ است ● دفتر ربای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

\*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط  
شیریندخت دقیقیان Shirin D. Daghighian Persian Translation by